

تصمیمات دادگاهها

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه در امر خلافی با استناد ماده ۴۵ بکمتر از حداقل قانون کیفر نقدی معین نکرده

ماده ۱۰ و ۴۵ قانون مجازات عمومی

۱. بر طبق ماده استنادی دادگاه جزای مرتکبین خلافی های مذکور در آن ماده ۳۱ لای ۵۰۰ ریال است ولی دادگاه در این مورد متهم را برای بزه مزبور بدو ریال جزای نقدی محکوم نموده در صورتیکه ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی که در حکم بدان اشاره شده مربوط بحبس تأدیبی در امور جنحه است و اجرای مدلول آن در مورد امور خلافی و تعیین مجازات بکمتر از حداقل مجازات قانونی در امور مزبور با استناد آن ماده و بر هر تقدیر مخالف قانون بشمار میرود لذا حکم دادگاه استان با اتفاق آراء نقض میشود «

کسی بیزه ایراد ضرب و فحاشی مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه به ۵ روز حبس تکدیبری و ۸ روز حبس تأدیبی محکوم میشود - بر اثر پژوهش خواهی متهم دادگاه استان دادنامه را گسیخته و او را برای ضرب بمبلغی کیفر نقدی و برای فحاشی با استناد شق ۱۰ ماده ۳ آئین نامه امور خلافی با رعایت ماده ۴۵ قانون مجازات بدو ریال کیفر نقدی محکوم نموده - دادستان استان فرجام خواسته - شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۴۸۹ بتاريخ ۸/۳/۱۸ چنین رأی داده است :

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه در امر جنحه بکمتر از ۵۱ ریال کیفر معین نموده

جزء ۲ ماده ۱۰ و قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون مجازات

فرجام شناخته نشده قابل قبول نیست لیکن نظر باینکه از طرف دادستان دیوان کشور با استناد ماده ۶۴ قانون اصول محاکمات جزائی برای حفظ قانون درخواست فرجام شده و اعتراض دادستان معزی الیه بر این قسمت از حکم دادگاه استان مفاداً آنکه (طبق جزء دوم از ماده ۱۰ قانون مجازات عمومی حد اقل جزای نقدی در امور جنحه ۵۱ ریال است و حکم دادگاه بر محکومیت متهم بتأدیه ۴۰ ریال مخالف قانون بشمار میرود) بنظر هیئت شعبه نیز بر حسب مستفاد از ماده استنادی و سایر مواد مربوطه وارد می باشد لذا حکم مزبور با اتفاق آراء نقض میشود و چون حفظ قانون است بموجب شق ۵ ماده ۵۸ اصول محاکمات فوق الذکر برای رسیدگی مجدد ارجاع نمیشود «

کسی بیزه ایراد ضرب مورد تعقیب دادسرا واقع و در دادگاه جنحه محکوم بحبس میشود - دادگاه استان بر اثر پژوهش خواهی متهم دادنامه را گسیخته و با استناد قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون مجازات پرداخت چهل ریال کیفر نقدی محکوم میشود - دادستان استان فرجام خواسته - شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۴۸۹ بتاريخ ۸/۳/۱۸ چنین رأی داده است :

«راجع بمحکومیت متهم بتأدیه ۴۰ ریال جزای نقدی از جهت ایراد ضرب هر چند دادخواست فرجامی دادستان استان مرکز در این قسمت بلحاظ اینکه حکم مزبور طبق ماده واحده صوب ۲۴ خرداد ۱۳۱۳ قابل

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه جنائی بیزه راهزنی رسیدگی کرده

ماده ۱ قانون کیفر راهزنان مصوب ۱۳۱۰

[مفاد ادعای نامه هائیکه در موضوع ارتکاب متهمان بسرقت‌های سه گانه تنظیم شده این است که سرقت اموال در راه واقع شده و باینحال گرچه در ادعای نامه از جهت استناد بمواد اشتباه شده لیکن اصل عمل راهزنی بوده و مشمول قانون راجع بمجازات قطع الطریق مصوب خرداد ۱۳۱۰ میباشد و بایستی در این قسمت اصالة و در قسمت دو فقره سرقت دیگر بایستی در دیوان حرب صالح رسیدگی بعمل آید بناء علیه اساسا احکام فرجام خواسته از دادگاه غیر صالح صادر گردیده و بر طبق ماده ۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض میشود]

دو نفر در دادگاه جنحه بیزه دو فقره دزدی و بردن مال کسی با جبار بحسب تأدیبی محکوم و پزوهش خواسته اند دادگاه استان از لحاظ اینکه یکی از بزها [لخت کردن بزور] جنائی است دادنامه را کمیخنه و قرا عدم صلاحیت بعنوان صلاحیت دادگاه جنائی صادر کرده - دادستان ادعای نامه تنظیم و بدادگاه جنائی فرستاده و بر طبق ماده ۲۲۳ و ۲۲۶ بحسب تأدیبی محکوم میشوند - دادستان استان و متهمان فرجام خواسته شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۶۰۹ بتاریخ ۲۳-۳-۱۸ چنین رأی داده است :

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردی که دادگاه بدون احراز اینکه خواهان وکیل داشته خواننده را به پرداخت خسارت

حق الوکاله محکوم نموده

دلیلی اقامه نکرده اند که در مرحله فرجامی وکیل داشته اند و چون ایراد مزبور را در ضمن اعتراضات خود در مرحله پزوهش نیز نموده و دادگاه استان بدون رسیدگی در این قسمت رأی خود را صادر کرده بنا بر این رسیدگی دادگاه ناقص و حکم فرجام خواسته بموجب ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات حقوقی باتفاق آراء منقوض است (۰)

کسی از محکوم علیه در دادگاه استان مطالبه خسارت حق الوکاله نموده - دادگاه او را پرداخت مبلغی بابت حق الوکاله وکیل محکوم له در مرحله پزوهشی و فرجامی محکوم کرده - بر اثر فرجام خواهی محکوم علیه - شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۶۷۸ بتاریخ ۲۹-۳-۱۸ چنین رأی داده است :

(از جمله اعتراض فرجام خواه آنست که فرجام خواننده

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه استان با پزوهش نخواستن دادستان مجازات را تشدید کرده

ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری

استان فریب مشتری را ثابت ندیده و با کمیخنن دادنامه او را از این قسمت تبرئه می نماید و نسبت بدو قسمت دیگر مجازات را غیر قانونی تشخیص داده و با رعایت ماده ۴۰۵ مکرر او را برای توهین بسه ماه و برای ضرب بشت ماه حبس تأدیبی محکوم کرده است - متهم از این دادنامه فرجام خواسته -

کسی بیزه فریب مشتری از حیث جنس مبیع و توهین و ضرب بکارمند دولتی باستناد مواد ۲۴۴ و ۱۶۲ و ۱۶۵ قانون مجازات و رعایت تعدد و تخفیف برای قسمت اول بیک ماه و برای توهین بهشت روز و برای ضرب بیکسال حبس تأدیبی محکوم میشود - بر اثر پزوهش خواستن متهم دادگاه

شعبه ۲ دیوان کشور در دادنامه شماره ۶۹۶ بتاريخ ۳۱-۳-۱۸ چنین رأی داده است:

« نظر باینکه راجع بمحکومیت متهم بگناه توهیني بمأمور دولت با اینکه دادگاه جنحه برای بزه مزبور هشت روز حبس تأدیبی دو باره او معین کرده و از طرف دادستان

شهرستان استان مستقلاً باتمناً درخواست پژوهشی نگردیده تعیین سه ماه حبس تأدیبی برای مجازات بزه مزبور در دادگاه استان طبق ماده ۳۴۸ قانون اصول محاکمات جایز نبوده و از این جهت حکم دادگاه استان مخالف قانون بشماره ۵۰۰۰»

رویه دیوان کشور بر استوار کردن

راجع باینکه اشتباه در استناد بماده در صورتیکه در تعیین کیفر مؤثر نباشد موجب شکستن نخواهد بود

چند نفر بانهاض ضرب منتهی بقوت مورد تعقیب دادسرا واقع و دادگاه چنانی با استناد بماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات دو نفر آنها را بارعایت ماده ۴۴ بدو سال حبس مجرد و دو نفر را بسه سال حبس بااعمال شاقه محکوم میکند بر اثر فرجام خواهی متهمین دیوان کشور شعبه (۵) در دادنامه شماره ۶۶۸ بتاريخ ۳۰-۳-۱۸ چنین رأی داده است:

(مفاد اعتراض اینست که قضیه مشمول ماده استنادی دادگاه [۱۷۵ مکرر] نمیشد زیرا مرتکب اصلی در نظر

دادگاه معلوم بوده است که بنظر وارد نمیآید چه آنکه اساساً از حکم دادگاه استنباط نمیشود که در نظر دادگاه مباشر در قتل معلوم بوده است و ظاهراً امری که در نظر دادگاه مسلم بوده دخالت متهمین بوده بدون اینکه معلوم شود کدام يك مرتکب قتل شده باشند و در اینصورت چون نزاعی هم در بین نبرده قضیه مشمول همان ماده استنادی دادگاه خواهد بود و آنکه کسی که بر فرض اشتباه در استناد بماده چون در تعیین مجازات تأثیر ندارد موجب نقض نخواهد بود و چون از جهات دیگری نیز اشکالی بنظر نرسید حکم فرجام خواسته بانفاق آراء ابرام میشود [

رأی دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه استان از دو نفر رئیس شعبه بایک نفر کارمند تشکیل شده باشد

اداره اوقاف بر ثبت ملکی اعتراض نموده - دادگام شهرستان خواسته (مدعی به) وارقف دانسته و حکم به بیعتی خواننده [مدعی علیه] در تقاضای ثبت میدهد بر اثر پژوهش خواهی خواننده دادگاه استان از رئیس شعبه اول و رئیس شعبه دوم تشکیل وبملاحظه عدم حصول توافق نظر بین آنها دادرسی دیگری برای شرکت در رأی تعیین و دو نفر رئیس با کارمند مزبور رسیدگی و دادنامه نخستین را گسیخته و حکم بمالکیت پژوهش خواه میدهند - اداره اوقاف فرجام خواسته - شعبه [۱] دیوان کشور در دادنامه شماره ۴۳۲ بتاريخ ۱-۳-۱۸ چنین رأی داده است:

هم که بر حسب ماده الحاقیه مصوب ۲۶-۷-۱۱ بایستی بتصویب رئیس کل بکنفر انتخاب شود دادرسی دیگری از طرف آن دو نفر تعیین و مداخله نموده و این اقدام برخلاف ماده مزبوره بوده و بعداً هم همان دو نفر رئیس شعبه بمعیت عضو مزبور مشاوره و با اکثریت رأی فرجام خواسته صادر گردیده در صورتیکه بر حسب ماده ۳۶ قانون تشکیلات مصوب تیر ۳۰۷ بیش از یک نفر رئیس در هر شعبه نمیتواند دخالت نماید و رخصت تشکیل شعبه از دو نفر که در ماده الحاقیه مقرر گردیده رافع حکم ماده ۳۶ که حاوی بیان کیفیت تشکیل است و دخالت بیش از یک نفر رئیس را پیش بینی ننموده مرتفع نمیسازد و مصحح سازمان دادگاه از دو نفر رئیس نمیتواند باشد بنا بر این حکم فرجام خواسته حکم قانونی بشمار نمیرود و بانفاق آراء نقض آن بموجب ماده ۳۴ از قانون آراء مشایع اعراض میشود»

(سازمان دادگاه صادر کننده حکم در موقع رسیدگی و مشاوره و صدور رأی قانونی نبوده چه آنکه سازمان دادگاه

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه استان نسبت بدعوی افراز دادگاه شهرستان راصالح ندانسته و با کسب ختن رای نخستین بدون رسیدگی و صدور دادنامه در اصل دعوی قرار عدم صلاحیت داده

شوق ۴ ماده ۸ قانون آئین دادرسی حقوقی و ماده ۴ و ۳۰ قانون آزمایش

با افراز و تحقیق مالکیت منطبق سند نام برده دیگر انکار از مالکیت موردی نداشته صدور حکم افراز را درخواست کرده و نظر باینکه بشرح اشعار شده در فوق وقتی که فقط و فقط افراز مورد در خواست مدعی باشد مرجع تقاضای مزبور دادگاه صلاحیه است و جهت صدور قرار عدم صلاحیت دادگاه صلاحیه در بدو امر نبودن سند مالکیت نام برده بوده و اینک که مدعی افراز طبق سند مالکیت فوق الاشعار مالکیت خود را ثابت دانسته و تقاضی خود را از جهت ثابت دانستن جهت مالکیت منحصر در افراز نموده مرجع تقاضای مزبور طبق فقرة ۴ از ماده ۸ قانون اصول محاکمات حقوقی دادگاه صلاحیه میباشد لذا حکم مورد اعتراض که بر تنفیذ حکم مورد تقاضای افراز دادگاه بدایت صادر گردیده و همچنین حکم دادگاه بدایت در قسمت رد افراز که مورد رسیدگی قرار گرفته فسخ میشود و قرار عدم صلاحیت دادگاه بدایت و بالتبع دادگاه استینافی نسبت بتقاضای رسیدگی با افراز و تقسیم صادر و اعلام میشود - خواهان از قرار عدم صلاحیت فرجام خواسته - شعبه [۴] دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۰۷ ب تاریخ ۲۸-۳-۱۸ چنین رأی داده است : (علاوه بر اینکه مطابق حکایت حکم دادگاه استان در اثر انکار مدعی علیه نسبت بمالکیت مدعی رسیدگی بدرخواست افراز از صلاحیت دادگاه بخش خارج و داخل در صلاحیت دادگاه شهرستان بوده و بدین ترتیب فسخ حکم دادگاه شهرستان بعنوان عدم صلاحیت موقف نداشته بر فرض اینکه دادگاه شهرستان صالح برای رسیدگی نبوده پس از رسیدگی آن دادگاه ر صدور حکم مرجع شکایت پژوهش آن دادگاه استان خواهد بود که بعد از فسخ حکم نخستین مطابق ماده ۳۰۴ اصول محاکمات اصلاحی خود رسیدگی باصل دعوی کرده و حکم مقتضی صادر نماید بنا بر این قرار عدم صلاحیت صادر از استان صحیح نبوده و بموجب شق ۳ از ماده ۳۰۴ اصول محاکمات اصلاحی نقض میشود .

کسی بخواسته [مدعی به] چند سهم از رقبانی در دادگاه شهرستان اقامه دعوی بر چند نفر نموده در ضمن درخواست افراز مورد دعوی را کرده - دادگاه نسبت باصل دعوی دادنامه بیبחיقی او صادر و درخواست افراز را هم وا زده است - خواهان از هر دو قسمت پژوهش خواسته ولی بعد ان نوشته است که نسبت بمالکیت تقاضائی ندارم - دادگاه استان قرار و از دن دادخواست او را داده - دیوان کشور بر اثر فرجام خواهی خواهان قرار را شکسته و رسیدگی بهمان دادگاه ارجاع میشود - دادگاه مزبور بدو قرار دادگاه شهرستان را غیاباً استوار و در نتیجه اعتراض چنین رای داده است : [نظر باینکه طبق فقرة ۴ از ماده ۸ قانون اصول محاکمات حقوقی مرجع رسیدگی بدعوی افراز و تقسیم دادگاه صلاحیه است مگر وقتی که اصل مالکیت متقاضی افراز مورد انکار مدعی علیه افراز قرار گیرد و رسیدگی باصل مالکیت از نظر زاید بودن قیمت ملک مورد افراز از صلاحیت دادگاه صلاحیه خارج باشد و نظر باینکه در این مورد نیز جهت مراجعه مدعی بدادگاه بدایت بشرح دادخواست شماره ۵۱۷ آن بوده است که مشارالیه بدو ابدادگاه صلاحیه مراجعه و تقاضای صدور حکم افراز نموده و در اثر انکار مدعی علیه از مالکیت مشارالیه و زائد بودن قیمت ملک مورد درخواست از حد نصاب دادگاه صلاحیه حاکم دادگاه نام برده قرار عدم صلاحیت دادگاه صلاحیه را صادر کرده و با صدور قرار عدم صلاحیت از جهت مزبور ناچار از مراجعه بدادگاه بدایت بوده و نظر باینکه پس از طرح دعوی در دادگاه بدایت و صدور حکم علیه مدعی و تنفیذ غیابی آن در قسمت افراز در مرحله رسیدگی استینافی معترض بدوست لایحه که برای نشست سوم بهمن ۳۱۷ ارسال داشته و نوشت سند مالکیت رقبه مورد تقاضای افراز از سال و بعنوان اینکه

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه دادن پول بمامور دولت برای تبدیل پررانه را کلاه برداری دانسته نه رشوه

جزء ۱۰ قانون متمم دیوانجزا و ماده ۲۳۸ قانون مجازات

بشماره شخصی بوده است و این دعوت که ذکر شده بطوری که از طرف دادسرا ایراد شده عمل را از حدود ارتشاء بطوری که در جزء ۱۰ قانون متمم دیوانجزا عمال دولت مصوب ۱۳۰۸/۸/۳۰ تممیم داده شده خارج نمی نماید و در صورت ثبوت اینکه متهم وجه مزبور را برای تبدیل پررانه بشماره شخصی گرفته است عمل ارتشاء و ارتشاء محسوب می باشد و چون حکم در این قسمت بر خلاف قانون فوق صادر شده بر طبق ماده ۴۳۰ از اصول محاکمات جزائی حکم فرجام خواسته از جهت تبرئه مامور دولت از ارتشاء و همچنین تبرئه دهنده پول از رشاء و محکومیت مامور دولت بجرم کلاه برداری بانفاق آراء نقض میشود

بکنفر بانتهام دادن پولی به مامور دولت برای تبدیل پررانه رانندگی و مامور دولت بانتهام گرفتن آن پول بعنوان رشاء و ارتشاء تحت تعقیب واقع و در دیوان کیفر عمل را کلاه برداری تشخیص و دهنده را تبرئه و گیرنده را بر رعایت تخفیف به چهار ماه حبس محکوم می کنند - محکوم و دادستان رسیدگی فرجامی خواسته دیوان کشور شعبه ۵ در حکم شماره ۳۱۱ بتاريخ ۱۷/۲/۱۸۲۱۷ چنین رای داده است :

« مفاد استدلال دادگاه برای اینکه گرفتن پول رشوه محسوب نبوده این است که مامور اولاً صلاحیت دادن اجازه نامه و امضاء آنرا نداشته و ثانیاً این عمل بر خلاف مقررات و عملاً غیر ممکن و شماره اتومبیل کرایه غیر قابل تبدیل

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه بصرف اینکه منتفع و چه اجاره را از مستاجر می گرفته (بدون اسرار اینکه مال الاجاره هم

از طرف مالک باو واگذار شده) عقد عمومی را شامل مال الاجاره نیز دانسته است

ماده ۴۰ و ۴۱ و ۴۷ قانون مدنی

میشود و بموجب ماده ۴۷ قانون مزبور در این موضوع قبض شرط صحت عقد است - نظر باینکه منافع رقبه مورد عمری در حین وقوع عقد بدیگری انتقال یافته بوده و دادگاه استان در رای خود استناد بشهادت مطلعین کرده که در تحقیق محلی اظهار داشته اند که فرجام خواننده وجه اجاره را پس از وقوع عقد عمری از مستاجر اخذ نموده بدون اینکه در رسیدگی معلوم کرده باشد که مال الاجاره مدت اجاره هم از طرف مالک به منتفع واگذار و تسلیم شده زیرا صرف گرفتن وجه اجاره و یا پرداخت مالیات بدون واگذاری مال الاجاره برای اثبات این موضوع کافی نخواهد بود بنا بر این رسیدگی دادگاه ناقص و حکم فرجام خواسته بموجب ماده ۴۶ قانون اصول محاکمات حقوقی بانفاق آراء منقوض است

کسی بعنوان اینکه منافع رقبات مورد تقاضای ثبت دیگری مادام العمر باو واگذار شده اعتراض کرده - دادگاه شهرستان حکم به بیحقی خواهان داده محکوم علیه پژوهش خواسته دادگاه استان دادنامه را گسیخته و غیابا خواننده را محکوم نموده که حق عمرانی خواهانرا در ثبت خود منظور دارد - در مرحله اعتراض نیز اظهار او را بر عدم تصرف و در یافت عابدی از طرف خواهان وارد ندیده و بعنوان آنکه پژوهش خواهان بتصرف در ملک شناخته شده دادنامه را استوار کرده شعبه ۳ دیوان کشور بر اثر فرجام خواهی خواننده در دادنامه شماره ۶۴۷۰ بتاريخ ۲۹/۲/۱۷۲۱۷ چنین رای داده است

« بر طبق مستفاد از مواد ۴۰ و ۴۱ قانون مدنی عمری حق انتفاعی است که از طرف مالک بدیگری واگذار

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه دادخواست پژوهشی دادستان را از لحاظ تاریخ حکم غیابی خارج از مدت دانسته و رازده

ماده ۳۵۱ اصلاحی آئین دادرسی کیفری

وارد است زیرا مورد پژوهش همان حکم ثانوی بوده و بر حسب قسمت اخیر ماده ۳۵۱ اصلاحی قانون اصول محاکمات جزائی سالمه اعلام همان حکم مبداء مدت حق مزبور خواهد بود و صدور حکم بر تأیید حکم غیابی موجب نخواهد بود که مبداء مدت پژوهش دادستان استان که طبق ماده مزبور مستقلاً دارای این حق قانونی است از سالمه اعلام حکم غیابی اولی که در اثر اعتراض متهم موضوعاً از بین رفته است محسوب گردد لذا قرار مورد در خواست مخالف ماده مذکور صادر شده و بموجب ماده ۴۳۰ قانون فوق الذکر باتفاق آراء نقض میشود

کسی با اتهام سرقت در دادگاه چنجه حکم غیابی و تأییدی محکوم شده دادستان از حکم نامبرده پژوهش خواسته دادگاه استان بعنوان آنکه از تاریخ صدور حکم غیابی بیش از یکماه گذشته و حکم تأییدی هم بدون آنکه تغییری در آن داده شده باشد صادر شده دادخواست را و رازده - دادستان از قرار وازدن دادخواست فرجام خواسته - دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۶۵ مورخ ۱۸/۲/۵۰ چنین رای داده است:

« اعتراض دادستان استان بر قرار فرجام خواسته دایر باینکه مبداء حق پژوهش برای دادستان استان در این مورد همان سالمه صدور حکم ثانوی دادگاه چنجه میباشد بالتسبیح

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه شرط بیزه بودن تغییر حدفاصل املاک مخفی نبودن عمل و به ثبت رسیدن ملک دانسته

ماده ۲۶۴ و ۲۶۶ و ۲۲۷ قانون مجازات

اینکه شخصی که طرف معاملات مزبوره بوده کیفیت قضیه را با اینکه بر ضرر خود او بوده مفصلاً بیان کرده و نظر باینکه تصرف در حد فاصل ملک که شرط تشکیل جرم است لازم نیست که مخفیانه باشد بطوریکه دادگاه خفارا شرط قرار داده و همچنین نظر بآنکه ثبت رسیدن ملک تأثیری در قضیه ندارد و نظر باینکه بردن آجر های کار وانسرا بدون اقراران بخراب نمودن آن بدون مجوز جرم شمرده میشود و بر فرض اینکه دیگران هم اقدام نموده باشند رافع مجازات نیست و غیر از اینها که دادگاه تمام این مراتب را برای تبرئه متهم ها در نظر گرفته و اینکه حکم فرجام خواسته مخالف با دلائل و قرائن و امارات و شواهد موجوده در پرونده بنظر آمده حکم مزبور طبق ماده ۴۳۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزائی باتفاق آراء نقض میشود

کسی با اتهام تنظیم سند بیع شرطی رسمی با اسم دیگری و تنظیم سند انتقال رسمی شرطی با اسم یک نفر دیگر و با اتهام تغییر دادن حد فاصل ملک خود و عمر عمومی و بردن آجر های کار وانسرا مورد تعقیب واقع و دادگاه چنائی او را از اتهامات مزبور تبرئه مینماید - معاون او هم از اتهام معاونت در جعل اسناد تبرئه میشود - دادستان دادگاه استان فرجام خواسته - شعبه ۵ دیوان کشور در حکم شماره ۴۳۶ تاریخ ۱۸/۲/۳۰ چنین رای داده است:

« مفاد اعتراضات دادستان استان که حکم بر تبرئه متهم و معاون او راجع بمعاملات تقلبی بر خلاف محتویات پرونده است راجع به اهیت امر و اگر بقضای رسیدگی در ماهیت از ناحیه داد یار دیوان کشور بعمل نیامده بود قابل بحث در مرحله فرجامی نبوده ولی نظر بقضای رسیدگی از طرف دادیار دیوان کشور و نظر باظهارات صاحبان دفاتر و